

روستایی که پایتخت ایران شد

۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۵۶

یک راهنما و پژوهشگر گردشگری به معرفی تهران در قالب قصه پرداخته؛ روستای کم‌نام و نشانی که امروز پایتخت ایران است و گرچه دیگر آسمانش آبی نیست اما هنوز برای «عشق تهرونها» جایگاه خاص خود را دارد.

گرچه امروزه انتخاب تهران، به عنوان پایتخت ایران از دید کارشناسان محیط زیست اشتباهی بزرگ و نابخشودنی است، اما آن روز که آقامحمد خان قاجار، این دهکده کوچک را پایگاهی برای استقرار حکومت قاجار قرارداد، تصمیمی درست، بجا و سرنوشت ساز گرفت؛ زیرا در شرایطی که ملوک الطوایفی و خانجانی، ایران را تکه تکه کرده و در هر گوشه‌ای، خانی سر برآورده بود و ادعای سلطنت می‌کرد، مهمترین عامل در انتخاب پایتخت، موقعیت نظامی و جغرافیایی آن بود و تهران می‌توانست همان جایی باشد که آقا محمد خان می‌خواست.

۳۰۰ پیش از آنکه خواجه تاجدار، تهران را پایتخت خود کند به دستور شاه طهماسب اول صفوی، بارویی به گرد این آبادی کشیدند و این کار، هیچ دلیلی نداشت جز این‌که پایتخت شاه طهماسب اول، قزوین بود و چون او غالباً به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) می‌آمد، دلش می‌خواست در جوار حرم مطهر، استراحتگاهی داشته باشد.

دروازه‌هایی رو به چهارسوی جهان

همچنین به دستور شاه طهماسب صفوی، برای تهران چهار دروازه ساختند که رو به چهار سوی دنیای پیرامون داشت، (از شمال به میدان توپخانه و خیابان سپه، از جنوب به خیابان مولوی، از شرق به خیابان ری و از غرب به خیابان وحدت اسلامی (شاپور) محدود می‌شد) و دور تا دور آن خندقی کردند و از خاکش، قلعه و برج‌های آن را ساختند. چون خاک خندق‌ها برای ساخت و ساز برج و بارو کفایت نمی‌کرد از دو محله شهر خاکبرداری کردند. از همان زمان این دو محل معروف شد به چال میدان و چال حصار»

منطقه شمالی تهران، از روزگار گذشته به شاهان و امیران و بزرگان اختصاص داشته و همان منطقه‌ای بوده که بازار تهران و کاخ گلستان را شامل می‌شده است. این بود وضع تهران به هنگام ورود آقا محمد خان قاجار به این شهر؛ شهری که با آمدن آقامحمدخان روبه آبادانی بیشتر می‌گذارد.



و اما قصه تهران و شکل گیری آن را علیرضا عالم‌نژاد، راهنمای گردشگری و پژوهشگر تهران این گونه روایت می‌کند:

«یکی بود یکی نبود. دهی بود کم نام و نشون که مردمش تو گرمای تابستون، بارسفر می بستن می رفتن سوی شمرون. اگرم یه وقت دلشون می گرفت، حرم حضرت عبدالعظیم. گذشت و گذشت تا تهرونم سری تو سرا درآورد. دورش یه حصار کشیدن با ۱۱۴ تا برج و ۴ تا دروازه که شد حصار صفوی.

این حصار بود و بود تا اینکه اودلاجون و سنگلج و چاله میدون و بازار دیگه جواب زاد و ولدای جدید دوره ناصری رو نمی داد، این بود که شاه شهید کلنگ حصار جدید تهرون رو زد. حصاری که با ۱۲ تا دروازه ش تا دوره کلاه پهلوی، هنوز پابرجا بود.

نو که میاد به بازار کهنه میشه دل آزار دروازه هاش خراب شد آتیش به جون شاه شد. تهرون رخت تازه به تن کرد و رنگ و لعاب شهر عوض شد. اون قدر پر زرق و برق که همه خواستن بیان تهرون. حتی جعفر به گلنار گفت میای بریم تهرون؟!...

روزگار چرخید و چرخید تا به اینجا رسید. شهر شهر فرنگه، خوب تماشا کن و سیاحت کن. اون ده تهرون که حالا بهش میگن کلون شهر، خودش و مشکلاتش همچون قد کشیده که دیگه آجیل مشکل گشا هم چاره کار نیست. آخه اون روزا آسمون تهرون آبی تر بود.

اما با تمام این حرفا، تهرون هنوز برای عشق تهرونا، همون تهرونه با گنبد و منارای قشنگش.»



از روزگار آقامحمدخان تاکنون، تهران، پایتخت ایران است و نزدیک به یک پنجم جمعیت، منابع اقتصادی، مراکز فرهنگی و آموزشی و تمام نهادهای سیاسی این کشور را در خود جای داده است. از این رو کسی که می‌خواهد ایران امروز را بشناسد، باید به گشت و گذار در تهران بپردازد.

شهری که پیشینه‌چندانی ندارد و نسبت به شهرهایی چون اصفهان و شیراز و کرمان و یزد، چندان آب و رنگ و جاذبه تاریخی ندارد اما با ساخت موزه‌هایی چون ایران باستان، فرش، آبگینه، مردم‌شناسی، ملک و مقدم و موزه سینما و موسیقی و کاخ-موزه‌های باشکوهی چون نیاوران و سعدآباد و گلستان که در فهرست یونسکو هم به ثبت رسیده می‌تواند برای گردشگران جذاب باشد.

شگفت این‌که در کنار این شهر شلوغ و بی‌نظم و پرترافیک، دو پارک ملی و چندین منطقه حفاظت شده وجود دارد.

بیلاقات زیبایی چون رودبار قصران(لواسان، قشم، اوشان، فشم، آهار، شهرستانک و...)، پلور و آبدلی، شمال استان تهران را به بهشتی برای گردشگران تبدیل کرده است.

خلاصه این‌که تهران نقطه‌ای است که همه راه‌های ایران به آن ختم می‌شوند و از همه جا می‌شود مستقیم به این کلانشهر آمد و از آن به جاهای دیگر رفت. همزمان با تعطیلات نوروز، تهران‌گردی را از دست ندهید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۲۸۱/ایران-چایتخته-روستایم>